



شیعیان واقعی؛ برخوردار از ملکات و فضایل ناب انسانی

پدیدآورده (ها) : مصباح، محمد تقی

ادیان، مذاهب و عرفان :: معرفت :: فروردین 1395 - شماره 220 (علمی-ترویجی/ISC)
از 5 تا 12

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1115128>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 20/01/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

شیعیان واقعی؛ برخوردار از ملکات و فضایل ناب انسانی*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقال، به شرح و تفسیر صفات مؤمنان و شیعیان در باب فضایل و ملکات اخلاقی می‌پردازد. فضایل بیشتر درباره ملکات راسخ و صفات ثابت کاربرد دارد و فواضل به رفتارهای اخلاقی مانند احسان به دیگران که هنوز به صورت ملکه راسخ درنیامده، اطلاق می‌شود. فضایل از امور تشکیکی و دارای مراتب و درجات کمی و کیفی هستند. برای تشخیص برتری و مرتبه کیفی و سنجش رفتار از نظر کیفیت، دو معیار و ملاک وجود دارد: یکی معرفت فردی است که آن عمل را انجام می‌دهد. دوم اخلاص او، هرچه معرفت و اخلاص فرد بیشتر باشد، ارزش و کیفیت عمل فرد به مراتب فزونی می‌یابد. از سوی دیگر، همین معرفت و اخلاص هم متلازم هم هستند. هرکس معرفتش بیشتر باشد، اخلاصش در عمل نیز بیشتر است.

سرانجام، اینکه پرهیزکاری و تقوا عامل پذیرش اعمال و گناه موجب تباهی اعمال صالح است.

کلیدواژه‌ها: عمل، عمل صالح، گناه، فضایل، فواضل.

مراتب کمی و کیفی فضایل و ویژگی‌های متعالی

شیعیان

در جلسه‌های پیشین به بررسی دو ویژگی اصلی و محوری شیعیان واقعی پرداختیم. ویژگی محوری دیگر شیعیان واقعی که حضرت با تعبیر «أَهْلُ الْفَضَائِلِ وَالْفَوَاضِلِ» از آن نام می‌برند، برخورداری آنان از فضیلت‌ها و ملکات عالی اخلاقی است.

فضایل و فواضل، از یک ریشه‌اند و در لغت یک معنا برای آنها برشمرده‌اند. فضایل به معنای فضیلت‌ها و فواضل به معنای صاحبان فضیلت آمده است. اما به نظر می‌رسد که فضایل بیشتر درباره ملکات راسخ و صفات ثابت کاربرد دارد و فواضل درباره رفتارهای اخلاقی مانند احسان به دیگران که ممکن است هنوز به صورت ملکه راسخ درنیامده باشد، به کار می‌رود. چنان‌که گفتیم، ویژگی عرفان و معرفت بالله و عمل به دستورهای الهی و اطاعت از او و نیز برخورداری از فضیلت‌ها سه ویژگی کلی و اساسی شیعیان به‌شمار می‌آید. این سه ویژگی از امور تشکیکی و دارای مراتب و درجات کمی و کیفی‌اند. البته مراتب کمی در جایی تحقق می‌یابد که صفات کمیت‌پذیر باشند. برای مثال، رفتار و عمل به دستورهای خدا کمیت‌پذیرند و از این نظر مقدار آنها می‌تواند متفاوت باشد؛ چنان‌که مقدار عبادت کسی که به واجبات بسنده می‌کند، کمتر از عبادت کسی است که افزون بر آن، مستحبات را نیز انجام می‌دهد. همچنین با توجه به آنکه مستحبات فراوان‌اند، افراد از جهت انجام مستحبات متفاوت‌اند. پس عمل به دستورهای خداوند و برخورداری از فضیلت‌ها دارای مراتب کمی است و افراد از جهت شمار و مقدار فضایی که کسب کرده‌اند متفاوت‌اند. اما مهم‌تر از اختلاف و مراتب کمی صفات و خصلت‌ها، مراتب کیفی آنهاست.

از نظر کیفیت، معرفت مؤمنان و تربیت‌شدگان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام یکسان نیست و مراتبی دارد. گاهی اختلاف میان معرفت و مراتب تقوای افراد به اندازه‌ای گسترده است که نمی‌توان آن را بازشناخت و فهمید و هرگز امکان مقایسه وجود ندارد. با الهام از کلام نورانی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره یکی از فضایل امیرمؤمنان علیه‌السلام به توضیح این مطلب می‌پردازیم. آن حضرت درباره شجاعت و شهامت امیرمؤمنان علیه‌السلام در جنگ خندق و کشتن عمرو بن عبدود، آن جنگاور نامی قریش که سرآغازی برای شکست ایشان در آن جنگ بود و اخلاص آن حضرت در اقدام بزرگشان فرمود: «ضَرْبُهُ عَلَى يَوْمِ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» (سیدبن طاووس، ۱۳۶۷، ص ۴۱۷)؛ ضربتی که علی در جنگ خندق بر فرق عمرو بن عبدود زد، افضل از عبادت جن و انس است. بنابر این روایت، ما هرگز ارزش و عظمت نواختن شمشیر امیرمؤمنان علیه‌السلام را بر فرق عمرو بن عبدود درک نمی‌کنیم؛ چراکه شمار جنیان را از آغاز آفرینششان تاکنون نمی‌دانیم تا بتوانیم حد و ارزشی برای عبادت آنها ترسیم کنیم. اما درباره عبادت انسان‌ها، امروزه حدود هفت میلیارد انسان روی زمین زندگی می‌کنند و از آغاز آفرینش حضرت آدم، میلیاردها انسان روی زمین زندگی کرده‌اند. نامیدن «ثقلین» در روایت، همه انسان‌ها را دربر می‌گیرد که پیامبران الهی نیز در شمار آنها قرار دارند. حتی اگر ما پیامبران را استثناییم، ثقلین شامل همه جنیان و همه انسان‌ها، از جمله اولیای خدا، بجز پیامبران الهی خواهد بود. پس اگر عبادت همه آنها را در یک کفه ترازو، و ضربه شمشیر آن حضرت را در کفه دیگر قرار دهیم، آن ضربه از عبادت میلیاردها جن و انس که از آغاز آفرینششان انجام شده یا امکان تحقق

کیفیت در حد هدیه‌ای است که فردی عادی به مقام معظم رهبری تقدیم می‌کند؟ بی‌شک کیفیت اقدام و رفتار آنها با یکدیگر بسیار متفاوت است.

فرض کنیم ما دوستی داریم که در شهری دور زندگی می‌کند و بین ما و او پیوندی ناگسستنی برقرار است و به‌شدت به یکدیگر علاقه‌مندیم. آن دوست رنج سفر را به جان می‌خرد و به دیدار ما می‌آید تا سالروز تولدمان را به ما تبریک گوید و هدیه‌ای هرچند کم‌مقدار تقدیم کند. همچنین شخص دیگری که رفیق ما به‌شمار نمی‌آید، به دیدارمان می‌آید و هدیه‌ای تقدیم می‌کند تا در مقابلش در خانه ما نهاری بخورد یا پولی دریافت کند. آیا آن دو هدیه که از نظر مادی یکسان‌اند، کیفیتی یکسان دارند؟ بی‌تردید هدیه دوستی که ما را بسیار دوست دارد و از سر علاقه و محبت هدیه‌ای تقدیم‌مان می‌کند، برای ما بسیار ارزشمندتر است؛ چون آن را دوستی به ما داده که با دیدنش بسیار شاد می‌شویم. افزون بر آن، او هدیه‌اش را با همه عشق و احساس خالصانه به ما تقدیم کرده است. این هدیه بسیار ارزشمندتر از هدیه فردی عادی است که دوست ما به‌شمار نمی‌آید و برای دریافت مزد یا پاداش به ما هدیه می‌دهد؛ حتی اگر هدیه دوستان از نظر مادی کم‌بهارتر باشد.

مراتب عبادت‌های بندگان خدا بسیار فراوان است و فاصله بین برخی از این مراتب قابل اندازه‌گیری نیست. از این‌رو درک مقام عبادت اولیای خدا و معصومان علیهم‌السلام برای ما تصورپذیر نیست؛ چه رسد به آنکه بتوانیم به پایه و مرتبه عبادت آنها دست یابیم؛ مانند کسانی که عبادت‌های فراوان آنان و شب‌زنده‌داری‌هایشان تنها برای رضای خداست و به طمع بهشت یا ترس از جهنم، خدا را عبادت نکرده‌اند. آنان که حتی اگر خداوند صد بار آنها را بسوزاند و دوباره زنده کند، باز به سبب عشق به خداوند و

دارد، برتر است. با اینکه آن ضربه شمشیر در یک لحظه نواخته شده و شاید نبرد امیرمؤمنان علیه‌السلام با عمرو بیش از دو دقیقه طول نکشیده باشد، اما آن عمل با آن کمیت اندک، از نظر کیفیت چنان عظمتی دارد که نمی‌توان مقیاسی برای سنجشش در نظر گرفت.

معیارهای کیفی سنجش رفتارها و صفات

الف) معرفت

برای تشخیص برتری و مرتبه کیفی و سنجش رفتار از نظر کیفیت، دو معیار و ملاک وجود دارد: معیار نخست معرفت کسی است که آن عمل را انجام می‌دهد. از آنجاکه برای فهم مسائل معنوی و دینی، ما ناچاریم از نمونه‌ها و مثال‌های عرفی و محسوس استفاده کنیم تا آمادگی لازم را برای درک آن مسائل معنوی و دینی بیابیم، به نمونه‌ای عرفی اشاره می‌کنم: فرض کنید که در یکی از اعیاد بزرگ، شخصیتی دینی و مذهبی، چون مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) بار عام می‌دهد و هرکس نزد ایشان شرفیاب می‌شود، هدیه‌ای می‌برد و پاداشی دریافت می‌کند. ممکن است یکی از مراجع بزرگ تقلید که از موقعیت مذهبی، علمی و اجتماعی والایی برخوردار است، در دیدار با مقام معظم رهبری قرآن یا هدیه ارزنده دیگری به ایشان تقدیم کند. همچنین ممکن است یکی از شاگردان یا اعضای دفتر مقام معظم رهبری به دیدار ایشان برود و هدیه‌ای تقدیم کند؛ یا یک فرد عادی یا شخصی نیازمند به بهانه روز عید نزد ایشان برود و هدیه‌ای تقدیم کند تا پاداشی بگیرد. فرض کنید همه افرادی که برشمردیم یک گل یا یک قرآن که کمیت یکسانی دارند، تقدیم کنند. اما آیا هدیه‌ها از نظر کیفیت یکسان‌اند؟ آیا هدیه مرجع تقلیدی که از مقام، موقعیت و معرفتی والا برخوردار است، از نظر

برای جلب رضای او، عبادتش می‌کنند و می‌دانند که عبادتشان موجب خشنودی خداوند می‌شود. امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: «مَا عَبْدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷۰، ب ۵۳، ص ۱۸۶، ح ۱)؛ خدایا، من تو را به جهت ترس از آتش جهنم یا طمع و رغبت به بهشت عبادت نکردم، بلکه تو را شایسته عبادت یافتن و عبادت کردم.

آیا عبادت آن حضرت را که سرآمد خداشناسان و بندگان خالص خداست، می‌توان با عبادت ما قیاس کرد؟ خداوند در قبال انجام اعمال صالح در صدها آیه و روایت به ما وعده داده است؛ مانند بهشتی که در عظمت و شکوه با عالم ماده قیاس‌پذیر نیست و خداوند در وعده خود به جویندگان مغفرتش فرموده است: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۳)؛ و بشتابید به سوی آمرزش از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن آسمان‌ها و زمین است [و] از بهر پرهیزگاران آماده شده است. اما با وجود همه این پاداش‌ها، ما وقتی دو رکعت نماز می‌خوانیم بر خداوند منت می‌گذاریم.

ب) اخلاص

روشن شد که نخستین معیار تفاوت کیفی اعمال و اختلاف مراتب افراد، معرفت است و هرچه معرفت افراد بیشتر باشد، عمل آنان ارزشمندتر خواهد بود. معیار ملاک دوم تفاوت کیفی رفتار، «اخلاص» است. هرچند این فرض ناشدنی می‌نماید، می‌توان تصور کرد که دو نفر معرفت یکسانی داشته باشند و درس‌های یکسانی را گذرانده باشند و دانش و میزان درک و فهمشان نیز برابر

باشد و حتی برنامه عملی یکسانی را گذرانده باشند، اما از نظر اخلاص در عمل با یکدیگر متفاوت باشند. ممکن است یکی از آن دو تن، انگیزه الهی عبادت و انجام عمل صالح را با انگیزه‌های غیرالهی آلوده سازد. گرچه آن انگیزه غیرالهی شاید در حدی نباشد که ریا به‌شمار آید و عمل را باطل سازد، اما از ارزش و خلوصش می‌کاهد؛ زیرا هرچه عمل خالص‌تر باشد، ارزش آن بیشتر است. عملی نزد خداوند ارزش و مرتبه عالی دارد که از شائبه‌های مادی به‌طور کامل برکنار باشد و تنها برای جلب رضای خداوند انجام شده باشد. امام صادق (علیه السلام) روایت کرده‌اند که خداوند فرمود: «أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ مَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلِهِ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷۰، ب ۵۴، ص ۲۴۳، ح ۱۵)؛ من بهترین شریکم. هرکسی در کارهای خود برای من شریکی قرار دهد، آن را نخواهم پذیرفت. من عملی را می‌پذیرم که خالص باشد.

اگر کسی نمازی بخواند یا صدقه بدهد یا هر عمل خیر دیگری انجام دهد و سهمی از آن را به غیر خدا اختصاص دهد، خداوند سهمش را از آن عمل به دیگری وامی‌گذارد و در آن عمل برای خود سهمی در نظر نمی‌گیرد. خداوند عملی را از ما می‌پذیرد که خالص باشد. این موضوع خود نشان عظمت و ارزش والای عمل خالص است. از سوی دیگر، وقتی انسان کسی را در عمل خود با خدا شریک می‌کند، نهایت بی‌ادبی و ناسپاسی را در حق خداوند انجام داده؛ زیرا بنده حقیری را در ردیف خدا قرار داده و برای او سهمی از عمل خود در نظر گرفته است.

ما معرفت و اخلاص را دو معیار برای تفاوت کیفی اعمال و اختلاف مراتب افراد معرفی کردیم، اما حقیقت این است که آن دو متلازم یکدیگرند. هرکس معرفتش

فراوان بدون تقوا بهتر است.» عرض کردم: «چگونه عمل فراوانی بدون تقوا خواهد بود؟» فرمود: «مانند کسی که اطعام می‌کند و با همسایگانش به مهربانی رفتار می‌کند و در خانه‌اش باز است، ولی چون دری از حرام به رویش گشوده شود بدان درآید (یعنی از حرام خودداری نمی‌کند). این عمل‌ها بدون تقواست؛ و مردِ دیگر این عمل‌ها را ندارد (عملش اندک است)، ولی در حرام نیز وارد نمی‌شود.»

گناه؛ عامل تباهی اعمال صالح

روایاتی از این دست، بیشتر به جنبهٔ سلبی پرهیزگاری که همان ترک گناه و رفتارهای بد و نپیوستن به صفات ناپسند است بازمی‌گردد و بر امور سلبی تکیه دارند و به جنبهٔ اثباتی پرهیزگاری که انجام اعمال صالح است، ناظر نیست. علمای اخلاق در توجیه روایت یادشده و دیگر روایاتی که نشان‌بی ارزش بودن عمل افراد بی تقواست، گفته‌اند: شخص بی تقوایی که عملی خیر انجام می‌دهد، مانند کسی است که با کوشش و زحمت خود درآمدی به دست می‌آورد و آن را در جیبش می‌گذارد، اما چون جیب او سوراخ است، کم‌کم پول‌ها از آن بیرون می‌ریزد و وقتی به منزل می‌رسد و جیب‌هایش را واری می‌کند، پولی در آنها نمی‌یابد. همچنین آثار اعمال نیک هنگامی در دل انسان باقی می‌ماند و برای قیامت پس‌انداز می‌شود و حتی در دنیا از آثار آنها بهره‌مند می‌گردد که ترک گناه و انجام اعمال صالح در وی ملکه شود. اما اگر انسان در کنار انجام اعمال خیر مرتکب گناه شد، آن گناه اعمال خیرش را ضایع می‌سازد؛ مانند همان کسی که پول‌هایش از جیب سوراخش می‌ریزد. در نتیجه هرچقدر آن پول زیاد باشد، از دست می‌رود. اما اگر جیب انسان سوراخ نباشد، همان پول اندک نیز در آن باقی می‌ماند. انسان بی تقوا نیز اگر

بیشتر باشد، اخلاصش در عمل نیز بیشتر است. معرفت در رفتار و فضایل انسان جایگاهی ویژه دارد و بین معرفت به خدا و عمل به دستورهای الهی و فضایل و ویژگی‌های شایسته که در کلام امیرمؤمنان (علیه السلام) اساسی‌ترین صفات شیعیان خوانده شده، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد.

نقش پرهیزگاری در پذیرش اعمال

ریشهٔ همهٔ اعمال و کمالات انسان معرفت است. اگر انسان بخواهد عملش شایسته‌تر و مطلوب‌تر واقع شود، باید معرفتش را قوی‌تر و راسخ‌تر گرداند. وقتی معرفت انسان افزایش یافت، بیشتر به دستورهای خداوند عمل می‌کند و عملش ارزشمندتر می‌گردد. در نتیجهٔ این گسترش اعمال صالح و بالاتر رفتن کیفیت آنها، انسان پرهیزگاری و ملکات بیشتری را به دست می‌آورد؛ چون پرهیزگاری محصول تکرار و مداومت بر عمل صالح و ترک اعمال ناشایست است. وقتی عمل انسان با تقوا همراه شد، اندک آن نیز ارزشمند خواهد بود. مفضل بن عمر می‌گوید: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَذَكَرْنَا الْأَعْمَالَ، فَقُلْتُ أَنَا: مَا أَضْعَفَ عَمَلِي، فَقَالَ: مَنْ، اسْتَغْفَرَ اللَّهَ. ثُمَّ قَالَ لِي: إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوَى خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ بِلَا تَقْوَى. قُلْتُ: كَيْفَ يَكُونُ كَثِيرٌ بِلَا تَقْوَى؟ قَالَ: نَعَمْ مِثْلَ الرَّجُلِ يَطْعِمُ طَعَامَهُ وَيَرْفُقُ جِيرَانَهُ وَيَوْطِئُ رَحْلَهُ فَإِذَا ارْتَفَعَ لَهُ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ دَخَلَ فِيهِ، فَهَذَا الْعَمَلُ بِلَا تَقْوَى وَيَكُونُ الْآخَرُ لَيْسَ عِنْدَهُ فَإِذَا ارْتَفَعَ لَهُ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ» (کلینی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۷۶، ح ۷)؛ نزد امام صادق (علیه السلام) بودم که سخن از اعمال به میان آمد. من گفتم: «عمل من بسیار ناچیز است.» امام فرمود: «آرام باش و استغفار کن.» سپس به من فرمود: «عمل کم با تقوا از عمل

خود باشد و آن را به گناه آلوده نسازد. اگر گناهی نیز مرتکب شد، باید توبه کند؛ چون خداوند اعمال پاک پرهیزکاران را که با گناه آلوده نگشته‌اند می‌پذیرد: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (مائده: ۲۷).

بحث از ارتباط میان شناخت و معرفت و عمل و نیز ارتباط میان ایمان و عمل، ساده به نظر می‌رسد، اما خود، بحثی اساسی و ریشه‌دار است و دانشمندان و مکاتب اخلاقی را به خود سرگرم ساخته است. ما دربارهٔ ارزش اخلاقی رفتار خوبی مانند احسان به دیگران که از شخصی کافر سر می‌زند و مقایسهٔ ارزش اخلاقی آن با رفتار شخصی مؤمن به سادگی سخن می‌گوییم، و در نتیجهٔ این مقایسه، به فراتر بودن ارزش اخلاقی اعمال ناشی از معرفت و ایمان حکم می‌کنیم. اما دانشمندان بسیاری، کوشش فکری فراوان کرده‌اند تا به منشأ ارزش رفتار پی ببرند و از ارتباط رفتار با اعتقادات آگاه شوند.

پیشینهٔ اخلاق منهای دین در اروپا

نخستین بار، پس از رنسانس و در اروپا، بحث از منشأ ارزش رفتار و ارتباط آن با اعتقادات به‌طور جدی و مدون مطرح شد. صاحب‌نظران و اندیشمندان این مسئله را پیرو بحث دربارهٔ ارتباط اخلاق با دین مطرح کردند و در کتاب‌های بسیاری آوردند. در این زمینه، تئوری اخلاق منهای دین یا اخلاق منهای خدا مطرح شد که بنابر آن، انسان می‌تواند به دین و خدا معتقد نباشد، ولی انسانی ارزشمند باشد و اخلاقی پسندیده داشته باشد و رفتار و کارهای خوب انجام دهد. امروزه در فرهنگ الحادی و سکولار و غیردینی غرب این نظریه پذیرفته شده است که اخلاق و انجام دادن کارهای خوب، به دین و اعتقاد به خدا ربطی ندارد. اعتقاد به دین و خدا به ساحتی از قلب

اعمال خیر فراوان انجام دهد، به دلیل نداشتن تقوا و ارتکاب گناه، همهٔ اعمالش تباه می‌شود؛ اما اگر پرهیزکار بود، اعمال خیرش هرچند اندک، باقی می‌ماند و او از آثار و ثمراتش برخوردار می‌شود. امیرمؤمنان (علیه السلام) با توجه به آثار شوم گناه و نقش آن در زوال توفیقات انسان می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ» (قمی، ۱۳۷۰، دعای کمیل)؛ خدایا، ببخش آن گناهانی را که پرده‌ها را می‌درد. خدایا، ببخش آن گناهانی را که کیفر عذاب را بر من نازل می‌کند. خدایا، ببخش آن گناهانی را که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد. خدایا، ببخش آن گناهانی را که از تأثیر دعا جلوگیری می‌کند. خدایا، ببخش آن گناهانی را که بلا نازل می‌کند.

تمثیل دیگری که می‌توان برای گناه آورد، این است که گناه چون سم، اعمال انسان را فاسد می‌کند. اگر در ظرفی که در آن آب خنک، شربت یا عسل است قطره‌ای سم بریزند، دیگر نمی‌توان از محتوای آن ظرف استفاده کرد. آن شربت شیرین و گواراست، اما وقتی سم به آن افزوده شد، کشنده خواهد بود. دل انسان نیز چون ظرفی است که با اعمال چشم، گوش، زبان و دست و پا پر می‌شود. اگر همهٔ آن اعمال سالم باشند و آنچه به قلب و دل انسان راه یافته پاک باشد، همین که انسان گناهی مرتکب شود، آن گناه چون سمی همهٔ آن اعمال صالح و سالم را تباه و فاسد می‌سازد. پس انسان باید مراقب باشد که سم و گناه به دلش راه نیابد؛ زیرا اگر چنین شد ظرف دلش آلوده می‌شود و اعمالش تباه می‌گردد. خداوند نیز که خریدار اعمال پاک و صالح است، اعمالی را که با گناه تباه و فاسد شده‌اند، نمی‌پذیرد. پس انسان باید مراقب دل و قلب

رسید، دوستش گفت: من معتقدم که انسان باید اخلاق خوب داشته باشد و رفتار شایسته انجام دهد. به تعبیر دیگر، درستکار و راست‌گو باشد و مهم نیست که دین نداشته باشد. می‌نگرید که بحث ارتباط اخلاق و رفتار با پابندی به دین و اعتقاد به خدا بسیار جدی است؛ تا آنجا که میان عوام نیز نفوذ کرده و آنان نیز با زبان و ادبیات متناسب خود، از ارزشمندی اخلاق و رفتار و ارتباط داشتن یا نداشتن آن با اعتقاد به خدا و دین سخن می‌گویند.

منابع

- سیدبن طاووس، ۱۳۶۷، *اقبال الاعمال*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
قمی، شیخ عباس، ۱۳۷۰، *مفاتیح الجنان*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۸ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۶ق، *بحار الانوار*، تهران، المکتبه الاسلامیه.

مربوط می‌شود، و اخلاق به ساحتی دیگر از آن. پس بی‌اعتقادی به خدا از ارزش‌های اخلاقی نیکو مانند راست‌گویی و کارهای خوب انسان نمی‌کاهد. در برابر این نظریه، ما معتقدیم که ارزش واقعی اخلاق و رفتار، از ایمان به خدا ناشی می‌شود و بدون اعتقاد به دین و ایمان به خدا، ارزش اخلاق و رفتار، ظاهری و سطحی است. پس اخلاق بدون دین و رفتار به ظاهر مطلوب منهای اعتقاد به خدا، اثری سرنوشت‌ساز بر روح انسان ندارد.

علمای ما نیز چون بنابر کتاب و سنت بر این باورند که معرفت و ایمان به خدا منشأ و پایه اعمال صالح و برخورداری از اخلاق حسنه است، به این مباحث نمی‌پردازند. اما فیلسوفان غرب و مکاتب اخلاقی آن در مباحث فلسفه اخلاق به منشأ ارزشمندی اخلاق و رفتار، فراوان پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اخلاق بخشی از شخصیت انسان را تشکیل می‌دهد و ایمان و اعتقاد به دین بخش دیگری از آن را. کسی که به دین معتقد می‌شود، بخش و جزئی از شخصیت او شکل گرفته است و بخش مهم‌تر شخصیت او، اخلاق است و این دو بخش هیچ ارتباطی به هم ندارند. در نتیجه، انسان می‌تواند فردی شایسته و خوب باشد، اما دین نداشته باشد. متأسفانه این اندیشه میان ما مسلمانان و شیعیان و حتی میان مردم عادی ما نفوذ یافته است و از لابه‌لای مباحث برخی می‌توان حدس زد که آنان نیز به نظریه اخلاق منهای دین و اعتقاد به خدا گرایش دارند.

حدود پنجاه سال پیش، من در تهران ناظر گفت‌وگوی دو تن با هم بودم. یکی از آن دو، از شخصی تعریف کرد و گفت که او انسان خوبی است و اهل نماز و عبادت و انجام کارهای خیر است. او در سخنانش پابندی به دین و اخلاق را در کنار هم مطرح می‌کرد. وقتی سخن او به پایان

